

## بحران سیاسی و تند پیچ بزرگ تاریخی

محمد حسین مهرزاد - مرداد ۹۷

اوضاع سیاسی و اقتصادی در ایران به سرعت در حال تغییر است. هر چند بحران اقتصادی سال‌هاست که مردم را در تنگنا قرار داده است اما از دیماه سال ۱۳۹۶ خورشیدی بحران اقتصادی نه تنها بحران سیاسی در پی داشت بلکه خود بحران اقتصادی ابعاد به مراتب وسیعتری به خود گرفت و هر روز وضعیت اقتصادی بدتر می‌شود. کاهش شدید ارزش پول ایران در مقابل ارزهای خارجی و به عبارتی دیگر سقوط ارزش ریال چنان شتابی گرفت که گاه در یک روز باعث چند بار تغییر قیمت‌ها بودیم. قدرت خرید نه تنها طبقه کارگر و زحمتکشان چند مرتبه کاهش یافت و توده‌های وسیع مردم در فقر بیشتر غرق شدند بلکه بسیاری از لایه‌های میانه‌ی جامعه نیز زیر پایشان خالی شد و در زمان کوتاهی موقعیت اقتصادی و اجتماعی آنها دستخوش تغییر گردید.

در دی ماه ۹۶ مبارزات سراسری توده‌ها دست آوردهای بزرگی به همراه داشت که به جرئت می‌توان گفت نقاط عطفی در تاریخ مبارزه طبقاتی بودند. گذر از مذهب و اصلاح طلبان دو مولفه‌ی اصلی این مبارزات بود. هر چند مذهب در مبارزه طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش تعیین کننده نبود اما سال‌های مدیدی جنبش‌های مردم به مذهب آغشته بود و مذهب همچون زنجیری به پای کارگران و توده‌ها بسته شده بود. جنبش دی ماه که محصول پروسه‌ی طولانی از مبارزه طبقاتی در عرصه‌های مختلف بود مذهب را کنار زد و این زنجیر را پاره کرد. شاید بتوان گفت که این گسست صد در صد نیست و اینجا و آنجا باز می‌تواند خود را نشان دهد اما یقیناً مذهب در عرصه‌ی مبارزات کارگران و توده‌ها به حاشیه رفته و نمی‌تواند جایگاه گذشته را باز یابد. این مولفه محصول مبارزه دراز مدت کارگران و سوسیالیست‌ها با جمهوری اسلامی است. ده‌ها و یا شاید صدها میلیارد هزینه‌ی جمهوری اسلامی برای تبلیغ و ترویج اسلام بر باد رفته و اجین بودن اسلام و جمهوری اسلامی بر توده‌ها آشکار گردیده است.

از یک سو در شرایط فقدان بلوک سیاسی قدرتمند در اپوزیسیون و از سوی دیگر راه حل اصلاح طلبی مبنی اتکا به صندوق رای یک دوره بخش زیادی از توده‌ها را متوهم ساخت تا آنجا که حتی جنبش ۸۸ تحت تاثیر وسیع آنها بود. مبارزه سیاسی پیگیر با آنها و فراز نشیب‌های مبارزه طبقاتی و در نهایت شکست راه حل اصلاح طلبان بر توده‌ها آشکار ساخت که راه حل درون سیستمی برای مردم وجود ندارد. توده‌های به جان آمده در دی ماه ۹۶ بزرگترین ضربه را به اصلاح طلبان وارد کردند. اصلاح طلبان سعی کردند و انمود کنند که شعار علیه آنها (اصلاح طلب اصول گرا دیگه تمومه ماجر) فقط توسط برخی دانشجویان و عده‌ای معدود از تظاهر کنندگان داده شد، اما در مرداد ماه این شعار وسیعتر از طرف تظاهر کنندگان داده شد و نفرت نسبت به رژیم تمام جناح‌ها را در بر گرفت.

با وجود اینکه این دو مولفه در مبارزات سیاسی نقطه عطف مهمی است اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. بحران اقتصادی و سیاسی در حال گسترش است. با وجود تمام تدابیر جمهوری اسلامی

برای تثبیت قیمت ارز و جلوگیری از سقوط ارزش ریال، این روند طی چند ماه بیش از صد درصد ارزش ریال را کاهش داد. بحران چند لایه اقتصادی از همه طرف جمهوری اسلامی را به چالش کشیده است و ادامه ی زندگی برای توده ها بدین شکل ممکن نیست. اختلافات با آمریکا جمهوری اسلامی را در بن بست قرار داده و می رود تا به مراحل اوج خود برسد. اقتصاد ایران بیش از پیش شکننده شده و در نتیجه سیاست ترامپ می تواند گلوی جمهوری اسلامی را بفشارد. توده ها از دو سو تحت فشار شدید اقتصادی هستند بحران های چند لایه ای که جمهوری اسلامی ایجاد کرده و تحریم های اقتصادی آمریکا زندگی کارگران و مردم را به تباهی کشانده است. با گذشت زمان گزینه های جمهوری اسلامی برای مقاومت کمتر و کمتر می شود. هر چند جناح های مختلف حکومتی در مقابل اعتراضات مردم برای سرکوب یک دست شده اند اما با گسترش بحران سیاست های متناقضی در مقابل تحریم ها نشان می دهند. خامنه ای بالاخره اعلام موضع کرد و هر گونه مذاکره با آمریکا را ممنوع خواند. اما این سیاست جدای از اینکه اختلافات درونی را تشدید می کند تا کجا می تواند پایدار بماند؟ تا پاییز خریداران عمده نفت از ایران تحت فشار آمریکا خرید نفت را قطع می کنند و یا کاهش می دهند و در چنان شرایطی انقباض بیشتر اقتصاد ایران ممکن نیست. گزینه های جمهوری اسلامی برای رهایی از چنگال تحریم ها بسیار محدود و ضعیف هستند. فروش نفت به شکل قاچاق مثلا به روسیه و عراق و یا تخفیف در قیمت نمی توانند در سطح کلان اقتصاد ایران را نجات دهند. هشتاد درصد درآمد اقتصاد ایران از طریق فروش نفت تامین می شود. در چنین شرایطی بحران اقتصادی می تواند چنان ابعاد گسترده ای پیدا کند که چرخ اقتصاد از حرکت بایستد. مسولین خودرو سازی در ایران اعلام کردند: خودرو سازی که بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران را تشکیل می دهد هشتاد درصد نیروی کار آن (چهارصد و پنجاه هزار نفر) بیکار خواهند شد. بخش های دیگر اقتصاد وضعیت بهتری ندارند. سیاست مقاومتی خامنه ی هر چند برای امتیاز گرفتن در زمان تسلیم است، اما جمهوری اسلامی زمان بیشتری را از دست می دهد و بحران اقتصادی هر لحظه می تواند به یک بحران سیاسی وسیع و غیر قابل مهار تبدیل گردد. طولانی شدن دوران بحران حاد اقتصادی جمهوری اسلامی را به لبه ی پرتگاه می کشاند.

در متن بحران اقتصادی و سیاسی، اوضاع جامعه به سرعت تغییر می کند و فاکتورهای جدیدی در میدان مبارزه طبقاتی تعیین کننده می شوند. نیروهای سیاسی قدرتمند می توانند افول کنند و بل عکس نیروهای جدیدی سربرآورند. همه می دانند که بحران را سر باز ایستادن نیست و بحران همان سیاسی گسترده تری در پیش است و لذا برای چنین وضعیتی سناریوهایی آماده کرده اند. جمهوری اسلامی تلاش دارد تا با دور زدن تحریم ها و در نهایت در جریان سازش با گرفتن امتیازاتی ادامه حیات بدهد. اما سازش برای جمهوری اسلامی عواقبی به مراتب سنگینتر از ماجرای اتمی دارد و صرف نظر کردن از قدرت منطقه ای به معنای تضعیف شدید جمهوری اسلامی است و شیشه ی عمرش شکننده تر می شود. آمریکا در ادامه ی سیاست بازیافتن اقتدار جهانی و احیای مجدد منافع از دست رفته در خاور میانه نیز تلاش دارد تا جمهوری اسلامی را به زانو در بیاورد و قدرت منطقه ای آن را نابود کند. خروج از سوریه، دست شستن از حمایت مالی و تسلیحاتی از حزب الله لبنان، رها کردن حوثی ها و خلع سلاح موشکی- موشک های دوربرد- از جمله اهداف آمریکا است. آمریکا با تحریم های شدید اقتصادی تلاش دارد این استراتژی را متحقق کند اما همانطور که مقامات آمریکا بارها گفته اند هدف سرنگونی جمهوری اسلامی نیست چرا که اتاق فکر آنها تشخیص می دهد با افتادن جمهوری اسلامی جریانات کارگری و سوسیالیست و دیگر نهادهای اجتماعی به سرعت قدرت

می گیرند و این وضعیت برای آمریکا و عموماً کاپیتالیسم خطرناک است. البته آمریکا می داند که با گسترش بحران امکان خارج شدن کنترل آن وجود دارد و بحران اقتصادی بالقوه می تواند به یک بحران سیاسی انقلابی تبدیل شود. واضح است که آمریکا در چنین شرایطی گزینه ی سکولار- لیبرال ها را برای چنج رژیم در دستور کار دارند. سکولارها نیز که در این دوره جان تازه ای به واسطه ی افول اصلاح طلبان حکومتی گرفته اند و بخشی از بدنه و حتی رهبران آنها سر ریز در طیف سکولارها شده اند حریف اصلی طبقه کارگر برای کسب قدرت در این دوره از مبارزه طبقاتی در جامعه ی ما هستند. سکولارها طیف های مختلفی را در بر می گیرند و حتی سلطنت طلبان و جریانات به اصطلاح چپ مثل حزب توده و اکثریت- حزب چپ- و حزب کمونیست کارگری خود را در جریان سکولار حل کرده اند تا شانس و سهم قدرت گیری پس از جمهوری اسلامی را داشته باشند. اما ویژگی ها و تناقضات هر یک از جریانات درون طیف سکولار آنها را به یک جبهه ی نا متحد تبدیل کرده و امکان همکاری و اتحاد استراتژیک برای آنها کم است. کاراکترهای جمهوری خواهان، سلطنت طلب، چپ، ملی و ... آنها را در موقعیت هایی قرار داده که هر چند با هم همکاری کرده و می کنند اما امکان یک اتحاد کاملاً پایدار و قوی برای آنها وجود ندارد. هر چند امثال کمونیست های کارگری اینجا و آنجا با سلطنت طلبان همکاری کرده اند و یا جمهوری خواهان تلاش داشته اند گروه های کوچک را پیرامون یک سیاست گرد آورند اما سیاست آنها دارای چنان تفاوت هایی است که در این دوره امکان یک کاسه شدن را به آنها نمی دهد. این امتیازی برای طبقه کارگر در این دوره است.

طبقه کارگر در این پیکار طبقاتی و در این تند پیچ تاریخی که دو حریف اصلی دارد یعنی جمهوری اسلامی و سکولارها، برای فائق آمدن بر آنها وظایف خطیری بر دوش دارد. ایجاد حزب طبقه کارگر، ایجاد تشکل های توده ای، اتخاذ تاکتیک های مناسب در مقابل سرکوب رژیم و قدرت گرفتن و کسب هژمونی در جنبش های دمکراتیک و مبارزه سیستماتیک با جریان سکولار لیبرال. واضح است که اینها هر یک مانع بزرگی در راه طبقه کارگر رو به جلو ایجاد کرده اند. اما کارگران نقاط قوت و به عبارتی دیگر زیر ساخت هایی برای تحقق هر یک از موارد ذکر شده در اختیار دارند که محصول سال ها مبارزه ی طبقاتی است. جناح چپ جنبش کارگری دست بالا دارد و از حداقل تشکل های توده ای و قابل اعتمادی برخوردار است. سوسیالیست های کارگری با کوله باری از تجربه در مسیر مبارزه سیاسی روشنگرند و می توانند برای ایجاد حزب کارگری آستین بالا بزنند. هر چند دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی مقتدر است و تا پایان کارش به کشتار و سرکوب ادامه می دهد اما جمهوری اسلامی به عنوان یک کلیت هر روز بیشتر رو به افول می رود. بحران وسیع اقتصادی را نمی تواند مهار کند و زمینه های عینی برای مبارزه کارگران و توده ها بیشتر و بیشتر فراهم است. سال ها مبارزه این امکان را به سوسیالیست ها داده تا با وجود امکانات کم در مقابل رسانه هایی مثل صدای آمریکا، بی بی سی و من و تو و ... صدای کارگران و مردم باشند. در پروسه ی بحران صدای انقلابیون و سوسیالیست ها رساتر می شود و به گوش عده ی بیشتری خواهد رسید. موقعیت و شرایط ایران همانند انقلاب ۵۷ نیست. با طولانی شدن دوران بحرانی پرولتاریا می تواند موانع پیش رو را کنار بزند و شانس پیروزی برایش بیشتر خواهد شد. حتی اگر با افتادن جمهوری اسلامی پرولتاریا نتواند بلافاصله قدرت بگیرد اما چنان به سرعت قدرتمند می شود و از شرایطی می تواند استفاده کند که جامعه را دو قطبی کرده و بر سر دوراهی سرنوشت قرار می دهد. کافی است تصور کنیم که جمهوری اسلامی افتاده و هر جریان سکولار و کاپیتالیستی بر سر کار

بباید تا تثبیت خود راه درازی در پیش دارد. تشکل های توده ای و شورایی چنان افزایش میابند و قدرتمند می شوند که بلوک سیاسی کارگران را به قطب قدرتمندی تبدیل می کنند. اگر کارگران اکنون رهبران عملی و علنی محدودی دارند آنگاه دهها و صدها رهبر عملی و چهره ی جدید به میدان مبارزه خواهند داشت. بنا بر این ما از هم اکنون باید به اقدامات مشخصی دست بزنیم تا در اوج بحران و فضای ایجاد شده هر چه قدرتمندتر ظاهر شویم. تلاش برای ایجاد حزب کارگران به آینده ای دور تعلق ندارد و موضوع کنونی ما کارگران سوسیالیست باید باشد. از هر امکان و تلاشی باید استفاده کنیم. طبیعتاً سنگ بنای این مهم توسط کارگران سوسیالیست در داخل کشور گذاشته خواهد شد و ما نیز به نوبه ی خود با تمام وجود باید به آنها کمک کنیم. مبارزه سیستماتیک با تمام لایه های سکولاریسم باید دائماً جریان داشته باشد و این کار در پروسه و در هر قدم از فراز و نشیب های مبارزه سیاسی باید انجام شود. آنها خطرناکترین جریان سیاسی برای طبقه کارگر در رقابت برای کسب قدرت هستند.

### سرنگونی جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی رژیمی است ایدئولوژیک که هر چند ارتجاعی است اما از بطن انقلاب بیرون آمده که در پروسه تکوین و تثبیت خود نهادها و ارتش بزرگی از مزدوران ایجاد کرده که شاید در مقایسه با برخی حکومت های کاپیتالیستی بزرگتر و پرتعدادتر است. سپاه پاسداران، بسیج، نیروی انتظامی، اطلاعات و گروه های لباس شخصی این طیف از مزدوران را تشکیل می دهند که پتانسیل آن را دارند تا آخرین روزهای سرنگونی رژیم همچنان به مقابله با کارگران و مردم بپردازند. همیشه بخشی از دستگاه سرکوب حکومت ها تا آخرین ساعات "وفادار" می مانند. اما این موضوع فقط می تواند تا حد محدودی بر توازن قوا تاثیر بگذارد. دستگاه سرکوب به تنهایی قادر نیست توازن قوا را برای همیشه به نفع رژیم پایدار نگهدارد. مولفه های دیگری تعیین کننده هستند و می دانیم که اگر مردم نخواهند و نتوانند مثل سابق زندگی کنند و حاکمان نیز مثل گذشته نتوانند حکومت کنند توازن قوا تغییر خواهد کرد و هیچ نیروی سرکوبی تا به آخر تاب پایداری در مقابل مردم را ندارد. اکنون تا حدود زیادی شرایط به آن سمت می رود اما نمی توان گفت اکنون چنین شرایطی است چرا که حضور کارگران در میدان مبارزه سیاسی به شکل اعتصاب های وسیع و سراسری الزامی است تا بتواند توازن قوا را تغییر دهد. موج بحران سیاسی که به شکل تظاهرات های خیابانی هر چند گاه جامعه را فرا می گیرد بسیار با اهمیت و تاثیر گذار است و فضای جامعه را سیاسی و قدرت حرکت جمعی را بیشتر می کند، اما صرفاً با تظاهرات خیابانی سرنگونی رژیم متحقق نخواهد شد. واضح است که سیاست های کاپیتالیستی رژیم چنج که بر کودتا، انتخابات پارلمانی، حمله نظامی و ... استوارند ربطی به انقلاب ندارند و در ایران کاربرد عملی در این مقطع ندارند. ستون اصلی انقلاب بر دوش کارگران استوار است و به شکل اعتصابات سراسری و گسترده خود را نشان خواهد داد. تلفیق اعتصابات با تظاهرات خیابانی توده ها در نهایت می تواند همانند انقلاب بهمن سرنگونی رژیم را رقم بزند. در شرایطی که چرخ های اقتصاد از حرکت باز ایستد و کارگران چون تن واحدی کارخانه ها را به سنگر مبارزه تمام عیار تبدیل کنند تظاهرات خیابانی و به همراه اعتصابات می تواند قیام را رقم بزند و پادگانها و دیگر مراکز مزدوران رژیم را فتح کند. هر چند مولفه های دیگری همانند بلوک سیاسی قدرتمند و مورد اعتماد و سازمانده بر مبارزات مردم و حس اعتمادشان

به لحاظ روانشناسی اجتماعی بسیار موثر است اما همه ی انقلاب ها به یک شکل و یکسان رقم نمی خورند. این خلاء سیاسی دوره ی بحران را طولانی تر می کند اما فرصت بیشتری برای ما سوسیالیست ها و کارگران است تا خود را سازماندهی کرده و آماده بشویم. اکنون جمهوری اسلامی بسیار بی اعتبار شده و تنها بر سرنیزه تکیه دارد. تحریم ها رو به شدت گرفتن هستند. هر چند تحریم های اقتصادی به تنهایی رژیم ها را سرنگون نکرده اما ایران همانند عراق، لیبی و حتی ونزویلا نیست. مولفه های بسیار دیگری دخیل هستند که آنها را برشمردیم. بحران چند لایه ی اقتصادی در تمام زمینه ها رو به گسترش است و در متن اوضاع سیاسی ایران که پیشروی های قابل توجهی کرده است امکان سرنگونی رژیم بیشتر و بیشتر می شود. در ایران تاریخ مبارزات کارگری و توده ای به همراه تجربه ی دو انقلاب در گذشته و جنبش های وسیع توده ای شرایط را برای تغییرات بنیادین بیشتر فراهم کرده است. هر چند در دوران طولانی استبداد و سرکوب به ظاهر جامعه دچار فراموشی تاریخی می شود اما در دوران انقلابی گذشته چراغ راه آینده می شود و به ظاهر هر آنچه به فراموشی سپرده شده گام به گام دوباره به کار گرفته می شود. در ایران تجربه ی شوراهای در شرایطی که پشتوانه ی غنی سیاسی نداشت وجود دارد. حتی احزاب و گروه های چپ نیز غرق در مبارزات پوپولیستی یا سرمست از مبارزات چریکی گذشته بودند اما اکنون با وجود تمام کشتارها و سرکوب های جمهوری اسلامی در دوران طوفان انقلابی شوراهای و دیگر تشکل های کارگری نه تنها وسیعاً شکل خواهند گرفت بلکه با کیفیتی به مراتب بیشتر پا به عرصه ی میدان خواهند گذاشت.

در کنار ایجاد تشکل های توده ای کارگری که نزدیک به دو دهه است در دستور کار فعالین کارگری است کمک به ایجاد تشکل های محلات همانند کمیته ها و جمع هایی که قادر باشند اعتراضات خیابانی را هدایت کنند و از اعمال هژمونی انقلابی بپایند. این سنت کارگران سوسیالیست است که با سازماندهی در تظاهرات ها و تاثیر گذاری و هدایت آنها بر کمیت و کیفیت آن بیفزایند. سوسیالیست ها در ایران تجربیات زیادی در این رابطه دارند و شاید از هر جریان غیر کارگری بیشتر در فراز و نشیب های مبارزه خیابانی حضور داشته اند. سمت و سو دادن به این مبارزات و بردن شعارها و تاکتیک های مناسب به میان مردم تأثیرات بسزایی در سرنوشت سیاسی جامعه دارد. همانطور که در جنبش سال ۸۸ ابتدا با شعارهای رای مرا پس بده و یا حسین میر حسین مردم به خیابان آمدند و به مرور و با تلاش فعالین رادیکال و بیشتر شدن مطالبات مردم شعارها و مطالبات تغییر کرد در جنبش کنونی زمینه برای گذر از شعارهایی مثل رضا شاه روح شاد و ... بیشتر فراهم است. باید نشان داد که سلطنت طلبان کراواتی همان ساواکی ها و تیمسارهایی هستند که جنایات زیادی کردند و در دشمنی با طبقه کارگر و توده ها از هیچ امکان و فرصتی دریغ نکرده اند. باید چه در بحث های نظری و چه در جریان مبارزات عملی نشان دهیم که لیبرال ها از هر طیف و قماش توانایی پاسخگویی به مطالبات کارگران و مردم را ندارند. سیاست نئو لیبرالیستی در جهان هر روز عرصه را بر ما کارگران تنگتر می کند. خصوصی سازی و کاهش خدمات اجتماعی مختص جمهوری اسلامی نیست و سیاست بانک جهانی و صندوق بین المللی است که لیبرال ها شیفته ی آن هستند. دو قطبی شدن بیشتر جامعه در اقصا نقاط جهان اتفاق افتاده و فقر جهانی شده است حتی در پیشرفته ترین کشورهای صنعتی. باید نشان دهیم که بحران ساختاری است و نه مدیریتی. اگر جمهوری اسلامی فاسد است و بر عمق بحران افزوده اما ریشه اصلی در بحران ساختاری است که ریشه در منافع سرمایه داری جهانی دارد. فساد نیز تابعی از اوضاع بحرانی است که در کنار آن و به موازات آن رشد می کند. فساد حکومتی در تمام جهان افزایش یافته و این چیزی نیست جز برادر کوچک

بحران بزرگ ساختاری. ما سوسیالیست ها باید قادر باشیم به زبان و ساده و هر طریق ممکن بارها و بارها این موضوع را به اثبات برسانیم و نشان دهیم که حتی لیبرال ها کلمه ی آزادی را نیز ملوس خواهند کرد و قادر به تحقق آن نخواهند بود چرا که در ادامه سیاست نئولیبرالی آنها و حفظ منافع کاپیتالیستی ناچار برای مهار کارگران و مردم به سرعت به سرنیزه روی می آورند. همانطور که بنی صدر و دولتش با وجود اینکه بر موج توهم توده ای بر سرکار آمدند ناچار شدن در مقابل مطالبات مردم کردستان، دانشجویان، شوراهای کارگری و ترکمنستان با گلوله پاسخ بدهند. اکنون که شرایط به مراتب متفاوت است و جهان کاپیتالیستی در بحرانی دهها بار وسیعتر و عمیقتر فرو رفته است، نئولیبرال ها ناچارند از همان ابتدا چکمه پوش وارد کابینه بشوند.

به نقل از "به پیش!"، نشریه اتحاد سوسیالیستی کارگری، شماره ۹۴، سه شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۷، ۲۱  
اوت ۲۰۱۸